

مطالعه تطبیقی رهیافت‌های سببیت در مسئولیت مدنی

غلامرضا حاجی‌نوری^۱

چکیده

تشخیص سبب در حادثه، پیچیده‌ترین و فنی‌ترین بخش حقوق مسئولیت مدنی است. در وقوع یک خسارت، عوامل زیادی دخالت دارند که فقدان هر کدام می‌تواند مانع تحقق حادثه شود. با این وصف، آیا همه این عوامل سبب حادثه‌اند یا باید انتخاب کرد؟ نفوذ تفکرات فلسفی در اندیشه حقوقی موجب شد تا در یک دوره‌ای، نظریه برابری شرایط و اسباب به وجود آید، اما طولی نکشید که اشکالات این نظریه آشکار شد و انتقادات وارده بر آن، طیف وسیعی از دیگر نظریات را به همراه آورد که با همه اختلافات، در یک نقطه مشترک بودند و آن «انتخاب یک یا چند عامل به عنوان سبب زیان وارد شده بود». مقصود از نگارش این نوشته بازبینی تطبیقی نظریات گفته شده و نقش آنها در یاری دادرس در انتساب مسئولیت است. در واقع همه سوالات را نمی‌توان با نگرش یکسانی پاسخ داد و هر کدام از نظریات در حل و فصل مرافعات بخشی از حقیقت است. از همین رو در تعیین و تشخیص مسئول، باید از همه دیدگاه‌ها کمک خواست و نباید دنبال قاعده کلی بود. نظریات مربوط به سبب نزدیک، سبب متناسب و سبب مقدم در تأثیر، هر کدام به فراخور شرایط می‌تواند در رسیدن به عدالت قضایی، به دادرس کمک کند.

واژگان کلیدی: سببیت، مسئولیت مدنی، برابری اسباب، سبب متناسب، سبب مقدم در تأثیر، سبب نزدیک.

۱- طرح مسئله

تعیین رابطه سبب اغلب با دو مشکل مواجه است: از یک طرف به ندرت اتفاق می‌افتد که حادثه یک سبب داشته باشد و معمولاً حادثه را عوامل متعددی ایجاد می‌کنند، با این وصف، آیا تمام این عوامل بایستی به عنوان علت‌های حادثه شمرده شوند و همه نیز پاسخگو و مسئول باشند؟ از سوی دیگر، اغلب اوقات یک حادثه به حادثه دیگر منجر است و حادثه دیگر نیز منجر به حادثه سوم و همین‌طور ممکن است که حوادث به همدیگر متصل باشند، آیا حادثه اول سبب تمام حوادث بعدی است؟ قطعاً همیشه چنین نیست، اما زنجیره علت‌ها را چگونه باید قطع کرد و کدام را باید مسئول دانست؟ (Mazeaud Lecons de droit (civil T.2.V.I. obligations. p.657 این سوال، مسئله اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد که نسبت بدان پاسخ‌های گوناگونی داده شده است. در واقع همه نظریه‌پردازان به دنبال ارائه راهی هستند تا دادرس، به هنگام مواجهه با چنین سوالی، بتواند به حل و فصل مسئله بپردازد. اما شرایط و اوضاع و احوال همیشه یکسان نیست؛ بنابراین راه حل‌ها نیز همیشه نمی‌تواند یکسان باشد. از این‌رو هدف نظریه‌پردازان، برجسته‌تر کردن موقعیت‌های مختلف و ارائه راه‌کارهای متنوع مرتبط با وضعیت‌هاست. تا با مشخص کردن جوانب متعدد، دادرس را در رسیدن به واقع کمک کنند و دادرس نیز با کمک گرفتن از این نظریات به تعبیر برخی به، «مقراض قضاوت» رای دهد. یکی از نویسندگان حقوقی معتقد است که «مقصود از مقراض قضاوت این است که قضاوت به میل و اراده و هوس و یا به علل اغراض شخصی، عملیات مختلف را در رشته فوق‌العاده خطرناک وارد نکنند و بی‌دلیل و مورد از آن خارج نکنند» (فرمان فرماتیان، مسئولیت حقوقی، ۶ و ۷) این است که مهم‌ترین کمک این نظریات روشن کردن جوانب و افق‌های متعدد است تا با تشخیص ذهن دادرس، وی بتواند به مقراض قضاوت رای دهد.

۲- پیشینه تاریخی

به رغم آنکه رابطه سببیت مهم‌ترین رکن مسئولیت مدنی است، شاید به دلیل بداهت آن، در متون قدیمی حقوق به استقلال مورد بحث قرار نگرفته است. در حقوق اسلامی، این بحث

در میان برخی از مسائل و فروع فقهی و قواعد فقهی آمده است ولی با وجود برتری آن نسبت به حقوق رم، از نظر نظم مطالب و استدلال‌های عمیق، باب خاصی را به خود اختصاص نداده است. در حقوق رم نیز تنها به برخی فروع مسئله سببیت، در بحث مسئولیت قانون آکوئیلیا اشاره شده و گرایش حقوقدانان رم به نظریه شرط ضروری نزدیک بوده است. (Honor causation and Remoteness of damage: p.30) همان‌گونه که در فقه اسلامی گرایش فقها به سبب مقدم در تأثیر بوده است (محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۴، ۱۰۲۷). در هر حال با ظهور ماشین بخار و آغاز پیشرفت‌های صنعتی جدید، حقوقدانان در برخی از کشورهای اروپایی، به تنظیم نظریه سببیت شروع کردند. در حقوق آلمان و انگلیس نظریات فلسفی و حقوقی زیادی در این زمینه متولد شد، که البته آغاز بحث با حقوقدانان کیفری بود. کم‌کم بیشتر این نظریات و البته با اختلافات اندکی وارد حوزه مسئولیت مدنی شدند، اولین نظریه، نظریه برابری اسباب بود.^۱ در حقوق فرانسه نیز به تعبیر «مازوها» برخی نویسندگان هنگامی که خود را با مسئله سببیت مواجه دیدند به دکتترین و رویه قضایی خارجی متوسل شدند (Mazeaud, Traite: p.530) و به رغم خطرهای دنباله روی از حقوق خارج، به ویژه از حقوق انگلیس و آلمان و سوئیس از آن پیروی کردند. در هر صورت، به دنبال تدوین قانون مدنی در فرانسه، شارحین این قانون به ساختن فرمول‌هایی پرداختند که مسئله را پیچیده‌تر کرد. برخی همانند سوردات^۲ اعلام داشتند که سبب، عاملی است که نتیجه ضروری زیان باشد و چندان هم از حادثه دور نباشد. لاروبیر^۳ معتقد بود که نتیجه بایستی غیرقابل انتساب به عامل دیگر باشد و دمولوب^۴ می‌گفت که نتیجه باید مستقیم و فوری باشد. حقوق آلمان و استرالیا نیز، دو نظریه برابری اسباب و سبب متناسب^۵ را ساخته و پرداخته کردند و در آغاز قرن نوزدهم نظریه غالب آن بود که براساس آن، سبب عاملی است که با وجود آن تحقق معلول ضروری است. بنابراین هرگاه به شخصی، صدمه‌ای وارد شود و زیان‌دیده، به دلیل عدم مراقبت، جان خود را از دست بدهد، زخم اولیه سبب فوت نیست؛

1- L'équivalence des conditions

2- Surdat

3- Larobiere

4- Demolomb

5- Causalité adequate"

زیرا صدمه عاملی نیست که با تحقق آن معلول (فوت)، ضروری باشد. نظریه قیاسات منطقی دیگر نظریه‌ای بود که موافق آن، شرطی که بیشترین تأثیر را در وقوع حادثه داشته باشد، علت و سبب صدمه وارده است. این دیدگاه برخاسته و ملهم از نظریات فلسفی بود و کارل بریک مایر^۱ طراح این نظریه بود. این نظریه امروزه دیگر طرفداری ندارد و به گونه اصلاح شده، به کار می‌رود. با ظهور اشکالات نظریه برابری اسباب، فن کریس آلمانی^۲ ابتدا در بحث مسئولیت کیفری، نظریه علیت متناسب را ارائه کرد، که بر اساس آن عاملی که بیشترین احتمال در ایجاد نتیجه زیان بار را دارد، سبب نامیده می‌شود.^۳ این نظریه بعدها به حوزه مسئولیت مدنی وارد شد. در هر حال حقوقدانان حقوق مدنی آلمان از این دیدگاه استقبال گسترده‌ای کردند و تریگر^۴ آن را به گونه‌ای توسعه داد که محاکم و نویسندگان آلمان، اغلب آن را به کار گرفتند و رفته رفته چنین دیدگاهی از حقوق آلمان به دیگر کشورها رخنه کرد و هنوز هم طرفداران جدی دارد. در حقوق کامن لا، در نیمه قرن نوزدهم محاکم انگلستان، نظریه نتایج طبیعی و محتمل^۵ را ارائه کردند، اما در قرن بیستم نظریه نتیجه مستقیم رفتار خوانده^۶ پذیرفته شد. با گذشت زمان و توسعه بیش از حد اختراعات و گسترش صدمات، به منظور جلوگیری از مسئولیت وسیعی که خوانده ممکن بود متحمل شود، معیارهایی ایجاد کردند که در جای خود بحث شده است (Honore, op.cit p.35). همان‌گونه که گذشت، در حقوق اسلامی هر چند که فقیهان امامیه بحث مستقلی از رابطه سببیت نکرده‌اند، با این حال در بحث از اتلاف بیشتر آنان بر این نظر هستند، که آنچه در ضمان اهمیت دارد، صحت استناد اتلاف به مرتکب از نظرگاه عرف است (آل کاشف‌الغطا، تحریرالمجله ج ۳، ۱۴۱) از سوی دیگر تشخیص سبب نیز به عرف واگذار شده است. هر چند گفته می‌شود که مشهور به نظریه سبب مقدم در تأثیر، قائل است (محقق رشتی، الغصب، ۱۱۰). با این وصف قاعده کلی، در فقه امامیه آن است که عرف عمل مرتکب را

1- karl brik meyer

2- Von kries

3- Objective moglichkeit

4- Traege

5- Natural and probable consequences

6- Direct consequences

موجب زیان بشناسد (حسینی مراغه‌ای، العنایین، جلد دوم، ۴۳۵). بنابراین ممکن است تشخیص عرف با نظریه مشهور، موافق یا مخالف باشد. قابل ذکر است که، علی‌رغم آنکه خاستگاه رابطه سببیت در مسئولیت مدنی از مباحث رابطه سببیت در مسئولیت کیفری گرفته شده است، با این حال این دو، در این موضوع چارچوب یکسانی ندارند که در بخش بعدی به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌گردد.

۳- تفاوت مسئولیت مدنی با مسئولیت کیفری در مورد رابطه سببیت

۱- لزوم رابطه سببیت در مسئولیت مدنی: در تمامی مواردی که مسئولیت مدنی محقق می‌شود، رکن سببیت، دو رکن زیان و فعل مرتکب را پیوند می‌دهد. بنابراین در صورت فقدان این رابطه، مسئولیت مدنی محقق نخواهد شد. در حالی که در حقوق کیفری حتی ممکن است بدون وجود رابطه سببیت، مسئولیت کیفری محقق شود، شروع به جرم را می‌توان مصداق مهم آن شمرد (محمود نجیب‌حسینی، مترجم سیدعلی‌عباس نیای‌زارع، ۱۳۸۶، ۴۳) که به رغم فقدان علیت، مسئولیت کیفری وجود دارد.

۲- برخلاف مسئولیت کیفری که تحقق آن اصولاً بدون قصد مجرمانه و وجود جرم قانونی متصور نمی‌باشد، در مسئولیت مدنی گاه تقصیر شرط مسئولیت است و گاه بدون تقصیر هم مسئولیت به وجود می‌آید و لزومی ندارد که قصد اتلاف وجود داشته باشد، همان‌گونه که به احصاء موارد مسئولیت از ناحیه قانون‌گذار نیازی نیست.

۳- تفسیر موسع در مسئولیت مدنی و در تفسیر رابطه سببیت به راحتی پذیرفته می‌شود، اما در مسئولیت کیفری چنین تفسیری مضیق خواهد بود.

۴- بیان دیدگاه‌ها

در تقسیم مطالب ابتدا به نظریه برابری اسباب و انتقادات وارد بر آن می‌پردازیم و سپس در بخش دیگر به بحثی تحت عنوان نظریات مربوط به انتخاب علل خواهیم پرداخت و آن‌گاه به نتیجه بحث خواهیم رسید. در بحث از نظریات مربوط به انتخاب علل نیز، ابتدا به نظریات

نزدیکی علت و سپس به نظریه ی سبب متناسب و در نهایت به نظریه سبب مقدم در تأثیر، که در واقع دیدگاه غالب فقه امامیه است، خواهیم پرداخت.

۴-۱- نظریه برابری اسباب^۱

این نظریه ابتدا به وسیله حقوقدان آلمانی به نام ماکسیمیلیان فون بوری^۲ ساخته و پرداخته شد و سپس در فرانسه توسط مارتو^۳ و در رساله مفهوم علیت در مسئولیت مدنی ارائه شد (Determination des causes du dommage Jourdain 2001 p.13). بر اساس این نظریه، تمامی عواملی که در وقوع زیان دخالت دارند، سبب هستند و به تعبیر یکی از نویسندگان فرانسوی، در این دیدگاه تمامی شرایط ضروری، اسباب حادثه هستند (Viney condition, p.160). بر این اساس، ایجاد یک ضرر، ناشی از جمع توده‌ای از عوامل است که به هنگام ایجاد ضرر، وجود آنها اجتناب‌ناپذیر باشد. دست زدن به انتخاب برخی از این عوامل و رها کردن برخی دیگر و به تعبیر بهتر، تبعیض میان عوامل به هیچ وجه موجه نیست، چرا که هر گاه یکی از شرایط و عوامل یاد شده نبود، حادثه اتفاق نمی‌افتاد (Mazeud, Ibid, p.531). با این حال، طرفداران نظریه برابری اسباب، به دلیل انتقادات وارده، بخشی از عوامل را نادیده می‌گیرند: چنین عواملی در اصطلاح عوامل غیرمرتبط^۴ نامیده می‌شود، که اگرچه حادثه بدون آنها محقق نمی‌گردد، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال در مورد سقط جنین، آبستن بودن مادر، جزو اسباب حادثه شمرده نمی‌شود، هر چند که بدون آن، حادثه محقق نمی‌گردد. در تفسیر چنین عواملی برخی از حقوقدانان فرانسوی «آن را شرایطی برای ظهور برخی ویژگی‌های مشخص‌کننده خسارت می‌نامند» که در حدوث آن تعیین‌کننده نبوده است (Ibid, p.160 Viney) و در حقوق اسلامی چنین شرایطی را «سبب معده» نامیده‌اند (انصاری، مکاسب، ۲۴۲). طرفداران نظریه برابری اسباب آن را، نظریه‌ای می‌دانند که اعمال آن ساده و روشن است؛ در این دیدگاه احراز رابطه میان فعل و حادثه کافی است، اما عامل حادثه تا چه اندازه در بروز حادثه نقش داشته و یا اینکه

1- L'équivalence des conditions

2- Von buri

3- Marteaue

4- Irrelevant

سهم آن در ایجاد ضرر تا چه میزان بوده است، مورد توجه نیست، در واقع حجم و میزان فعالیت و تأثیر آن در ضرر وارده هیچ اهمیتی ندارد. تنها مبنا در اینکه عاملی سبب زیان باشد یا نه، آن است که آیا در بروز حادثه نقش دارد یا نه (Jourdain, Ibid., p.13)؛ نکته دیگر آن که براساس این نظریه، دخالت مادی عامل در علیت آن کافی است و عوامل معنوی نظیر تقصیر مرتکب هیچ نقشی در تعیین میزان مسئولیت ندارد.

الف- ویژگی‌های نظریه برابری اسباب

نظریه برابری اسباب را، نظریه‌ای می‌دانند که اعمال آن ساده و روشن است و در عین حال باید، خصوصیات و ویژگی‌های سه‌گانه را داشته باشد: دخالت، کفایت و تضامنی بودن مسئولیت.

۱- دخالت: گفته شده است که در بروز زیان یک شرط، دخالت داشته باشد و به تعبیری مداخله‌گر^۱ باشد. شرطی که بود و نبود آن در ایجاد حادثه هیچ نقشی ندارد، سبب نیست (Honore, Ibid., p.34). چه در دیدگاه طرفداران نظریه تقصیر و چه آنان که به نظریه خطر معتقدند، شخصی که به هیچ وجه در بروز ضرر و زیان وارده، نقش نداشته است، نمی‌تواند مسئول باشد و این در حقوق رم و حقوق قدیم^۲ مسلم بوده است (Mazeaud, Ibid., p. 516). بنابراین هرگاه نتوانیم خسارت را به خوانده یا اشخاصی که پاسخگوی عمل آنهاست و یا به اشیا^۳یی که حفاظت آنها را بر عهده دارد، منتسب کنیم، مسئولیت وی معنا ندارد (Mazeaud, Ibid., p. 519). به عنوان مثال هنگامی که شخصی به ناخدای کشتی صدمه کوچکی وارد می‌کند در حالی که آن صدمه و جراحت هیچ تأثیری در هدایت کشتی توسط ناخدا باقی نمی‌گذارد، ولی سپس طوفانی، کشتی را واژگون می‌کند و ناخدا هلاک می‌شود، هیچ رابطه سببیتی میان وارد کردن جراحت و مرگ ناخدا در بین نیست.

۲- کفایت: دخالت صرف عامل، نمی‌تواند وی را پاسخگو سازد، مگر آنکه چنین دخالتی به گونه کافی در ایجاد زیان موثر باشد، هنگامی که کسی یک تکه چوب را در میان آتشی که

1- Intervening
2- Ancien droit

ساختمان پنجاه طبقه‌ای را فرا گرفته است می‌اندازد، به سختی می‌توان فعل وی را از جمله اسباب دانست و وی را عامل حادثه شناخت و البته هر چه دقیق‌تر شویم، با مثال‌های پیچیده‌تری مواجه می‌شویم که پاسخ را دشوارتر می‌کند.

۳- تضامنی بودن مسئولیت: در بیشتر کشورها، این نکته پذیرفته شده است که، عاملان مستقل یک حادثه در مقابل زیان‌دیده مسئولیت تضامنی^۱ دارند (Honore, Ibid., p. ۳۳۴).

ب - استثنائات

۱- مواردی وجود دارد که به‌رغم آنکه در صورت فقدان شرط (عامل) ضرر وارد شده اتفاق نمی‌افتاد، با این وصف و در عمل چنین عامل و شرطی سبب نامیده نمی‌شود.

۱) حاملگی علت سقط جنین شمرده نمی‌شود، حتی اگر ناخواسته باشد. از سوی دیگر زنی که حامله نیست، نمی‌تواند تحت عمل سقط قرار گیرد، منتهی چنین عدم امکانی ناشی از منطق است و نه آنکه رویه حقوقی به چنین عدم امکانی توجه داشته باشد. این است که، عمل جراحی بر روی زن غیرحامله قطعاً سقط جنین به مفهوم منطقی نامیده نمی‌شود. در هر حال این مثال و مثال‌های مشابه آن، از نظر منطقی و تحلیلی در بیان علیت به کار می‌رود، اما در حقوق اهمیت چندانی ندارد و مورد توجه واقع نمی‌شود (Honore, Ibid., p.334).

۲- از مواردی که شرط ضروری یا عامل ضروری با حادثه مرتبط است، ولی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، حالتی است که در آن عاملی در شرح و توصیف حادثه، نقش برجسته‌ای دارد. با این وصف سبب به معنای حقوقی شناخته نمی‌شود. به عنوان مثال راننده‌ای که پروانه رانندگی ندارد. با این وصف با مهارت رانندگی می‌کند، ولی در اثر وقوع یک انفجار، خودروی دیگری به خودروی وی، برخورد می‌کند و در اثر پرتاب شدن خودروی اخیر، عابر پیاده‌ای صدمه می‌بیند، آیا می‌توان گفت که اگر خواننده، دارای پروانه رانندگی بود، حادثه اتفاق نمی‌افتاد؟ مسلماً چنین استدلالی صحیح نیست زیرا اگر پروانه رانندگی هم داشت، همین اتفاق می‌افتاد. همچنین اگر مالک خودرویی، آن را در پارکینگ و بدون

1- In solidum



قفل کردن دربهای آن، رها کند و سارقان آن را بردارند و با آن اقدام به سرقت کنند. آیا صاحب خودرو مسروقه مسئول است؟ دقت در هر دو مثال نشان می‌دهد که، عوامل یاد شده نقشی قاطعی در بروز حادثه ندارند (Mazeaud, 1970, p. 532). و از این رو نه راننده خودرو در مثال اول و نه مالک خودرو در مثال دوم، هیچ کدام مسئولیتی در ورود زیان ندارند، زیرا نه رانندگی بدون پروانه و نه باز گذاشتن درب خودرو، هیچ‌کدام سبب حادثه نیست، چه مبنای مسئولیت مدنی نظریه تقصیر باشد یا خطر. به دلیل آنکه تقصیر نداشتن گواهینامه یا تقصیر باز گذاشتن درب‌های خودرو، ارتباطی با بروز حادثه ندارد و خطراتی که ناشی از فقدان پروانه رانندگی و باز گذاشتن درب باشد، محقق نشده است (Honore, Ibid., p. 354) بنابراین اگر بخواهیم مسئولیتی برای این دو راننده یا مالک قائل شویم، از منظر نظم عمومی نگریسته‌ایم و در غیر این صورت سببیتی برای راننده شناخته نمی‌شود، ولو آنکه وجود خودرو در بروز حادثه غیرقابل انکار است.

۳- در حقوق برخی کشورها به منظور محدود کردن مسئولان حادثه، اقدام به تفکیک دیگری کرده‌اند. رویه قضایی فرانسه معتقد است که در بروز حادثه، صرف وجود یک شرط نمی‌تواند، موجب مسئولیت مرتکب باشد. از همین رو معتقدند بین نقش فاعلی و انفعالی بایستی قائل به تفاوت شویم و در واقع مقصود از علیت، عواملی هستند که نقش فاعلی دارند و همه ایجاد زیان نمی‌کنند (Mazeaud, 1970, p. 532). به عنوان مثال در برخورد با درب شیشه‌ای به هنگامی که درب یاد شده متحرک نیست، آن را جزء اسباب نمی‌شناسند، این در حالی است که دیوان آن کشور در آرای اخیر خود، گاه حکم به برابری اسباب داده است (Civ.2; 27jonv2000, Bull.civ..., n20, D.2000IR.86).

ج- نقد نظریه

منتقدان این نظریه معتقدند، که اجرای این نظریه با وجود مبانی منطقی و فلسفی و مردم‌پسند آن، عملی نیست زیرا در نتیجه اعمال آن، از طرفی افزایش موارد مسئولیت مدنی سرسام‌آور می‌شود و از سوی دیگر نتایج غیرمنطقی به بار خواهد آمد. چنان که در مثال تصادف خودرو با عابر اشاره شد، در نتیجه تبعیت از نظریه مذکور، نه فقط راننده اتومبیل

بلکه ابوبین او و ابوبین عابری که سبب تولد آن دو بوده‌اند و همچنین کارگرانی که در ساختن اتومبیل دست داشته‌اند، جملگی مسئول حادثه شناخته خواهند شد (امیری قائم‌مقامی، تعهدات، جلد اول، ۲۴۱ و بعد) یکی از نویسندگان حقوق فرانسه می‌نویسد: از نتایج این نظریه، آن است که یا منجر به کثرت علت‌ها می‌شود و یا به دلیل نشناختن برخی اسباب دارای ابهام است. از سوی دیگر امکان دارد، قاضی علل بسیار دور ضرر را به عنوان علل ضروری در تحقق حادثه بشناسد و حکمی صادر کند که منجر به «علیت همه‌گیر» شود، به عبارت دیگر همه مسئول باشند. یا اینکه قاضی در تشخیص دخالت یک عامل در حادثه تردید کند و مجبور به رد دادخواست شود. حال آنکه از نظر منطقی عامل حادثه به راحتی قابل تشخیص است (Jourdain, Ibid. p. 1).

وینه و ژوردن با مقایسه نظریه برابری با سبب متناسب می‌نویسند:

«ابتدا از نظریه برابری اسباب صحبت می‌کنیم: در واقع اگر یک شرط از بین شرایط «لازم» نباشد، اصولاً خسارتی ایجاد نمی‌شود» اما این بدان معنا است که هرکدام از این شرایط سبب حقوقی زیان وارده است (Viney, 1998, p. 162). به عنوان مثال هنگامی که شخصی، به دیگری صدمه می‌زند و او برای مداوا به بیمارستان می‌رود و در آنجا در اثر تزریق اشتباهی فوت می‌کند یا اینکه بیمارستان آتش می‌گیرد و او در میان شعله‌ها می‌سوزد، چگونه می‌توان خوانده را مسئول چنین حادثه‌ای دانست؟ در این مثال‌ها، هر چند فعل شخص اول، سبب زخمی شدن خواهان و در نتیجه انتقال وی به بیمارستان است، اما سبب مرگ وی، آتش سوزی است نه فعل شخص اول.

د- اصلاحات نظریه برابری

موج گسترده اعتراضات، به ویژه از این جهت که چنین نظریه‌ای به توسعه زایدالوصف مسئولین منجر خواهد شد، موجب شد تا نویسندگان حقوقی به فکر اصلاح نظریه برابری اسباب بیافتند. به عبارت دیگر معتقد شدند که در مواجهه با اشکالات سنگین وارد شده بر این تئوری، یا باید، معتقد به حذف نظریه برابری اسباب بود و یا با اقدام به اصلاح آن، حیات دوباره‌ای بدان بخشید. این بود که آنان دست به انتخاب راه دوم زدند، حفظ نظریه با ایجاد برخی اصلاحات. البته شیوه اصلاح متفاوت است و در میان نویسندگان اتفاق نظر وجود ندارد:

الف) برخی معتقدند که حقوق بایستی تنها رفتار انسانی را سبب بشناسد و دیگر عوامل و شرایط را به عنوان عوامل پیرامونی تلقی کند. عیب این نظریه آن است که چنین نظریه‌ای در صورتی صحیح خواهد بود که مسئولیت همیشه مبتنی بر تقصیر باشد. اما هرگاه مسئولیت مبتنی بر خطر یا تضمین حق باشد، خوانده ممکن است مسئول زیان‌هایی باشد که ناشی از رفتار انسانی نیست (Viney, Ibid., p. 162). از طرف دیگر در بیشتر موارد سبب حادثه، حیوانات یا اشیاء یا فعل دیگران است.

ب) برخی همانند هابرلن^۱ معتقدند که در صورتی که تقصیر مرتکب نسبت به خوانده باشد، مسئولیت خوانده محقق است. اما هرگاه خوانده به قصد ضرر زدن به دیگران به چنین اقدامی دست زده باشد، و اتفاقاً زیان دیده صدمه ببیند، مسئولیتی نخواهد داشت. این عقیده نیز با نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر سازگارتر است و با نظریه خطر و تضمین، آشکارا تضاد دارد و این سوال را ایجاد می‌کند که هرگاه مسئولیت مبتنی بر تقصیر نباشد، دامنه مسئولیت مسئولین چگونه محدود خواهد شد (334 Honore, Ibid, p.)؟

ج) برخی نیز معتقدند که بایستی دید که قلمرو قاعده یا مقررات نقض شده تا چه میزان باشد، اگر دخالت عاملی، در حد زیادی موجب نقض قاعده و مقررات قانونی است، آن را از جمله اسباب بدانیم و در غیر این صورت هرگاه خسارت وارد شده ناشی از سببی بوده باشد

1- Haberlin

که حوادث غیرمترقبه یا دخالت انسانی دیگر، میان سبب و زیان فاصله نیاندازد، سبب قبلی نیز از جمله اسباب خواهد بود و در غیر این صورت اسباب قبلی را باید کنار گذاشت. به عنوان مثال هرگاه شخصی که زخمی شده است به بیمارستان منتقل گردیده و در اثر سهل‌انگاری انسانی یا سیل، آتش‌سوزی و زلزله یا امثال آن فوت کرد، واردکننده صدمه جزء اسباب شمرده نخواهد شد، در حالی که هرگاه اسباب متعارف نیز در بروز حادثه نقش داشته باشد. همانند شرایط آب و هوایی عادی و معالجه مناسب، عامل اولیه مسئول است (Honore, Ibid, p.334).

ه- رکود نظریه برابری اسباب

هر چند استفاده از این نظریه هنوز در میان آرای دیوان کشور فرانسه دیده می‌شود و نمونه آن رای شعبه دوم مدنی دیوان عالی آن کشور است که در ۲۷ ژانویه سال ۲۰۰۰ صادر شده است (Jourdain, Ibid, p. 335) و برخی نویسندگان فرانسوی نیز معتقداند که بر حسب اوضاع و احوال و نتایج عملی می‌توان بر آن بود که گاه بایستی از نظریه ی برابری اسباب حمایت کرد (Viney, Ibid. p.162). با این وصف، نظریه در بیشتر کشورها دچار رکود گردید، به اعتقاد برخی از نویسندگان، امروزه دیگر این نظریه بیشتر در مباحث فلسفی حضور دارد و نزد کسانی جای صحبت را حفظ کرده است که به دنبال دلایل علمی واقعه هستند تا دلایل حقوقی. در حقوق آلمان و در ماده ۲۴۹ قانون مدنی آن کشور نظریه برابری اسباب حفظ شده است، همچنین در کامن لا در بحث مربوط به جرم ناشی از ورود غیرقانونی^۱، چنین نظریه‌ای پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران و به اعتقاد برخی استادان حقوق «مفاد ماده ۳۳۵ قانون مدنی در مورد تصادم دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتوموبیل در فرضی که هر دو طرف تقصیر دارند، بدون توجه به شدت و ضعف خطاها، هر دو را مسئول می‌داند و در پی یافتن سبب اصلی نیست، به برابری اسباب تمایل دارد» (کاتوزیان، الزامات خارج از قرارداد، ۴۶۴).

۲-۴- انتخاب علل از میان علل گوناگون

انتقادات وارد شده بر نظریه برابری اسباب، موجب تولد نظریات گوناگونی شد، منتقدان معتقد بودند که حادثه ناشی از شرایطی است که در موقعیت‌های خاص به وجود آمده است و نمی‌توان همه عوامل را علت حادثه شناخت، این دیدگاه مشکلات نظریه برابری اسباب را نداشت، اما باید دید که شرایط یاد شده چیست و معیار تفکیک آنها کدامند؟ در پاسخ این سوال بعضی گفته‌اند: معیار تشخیص علت یا علل اصلی، نزدیکی عامل به حادثه است، یعنی باید دید کدام عامل یا عوامل به حادثه نزدیک‌تر بوده‌اند. برخی را اعتقاد بر این است که عاملی که نقش مؤثری در ایجاد فعل زیانبار داشته است، سبب بدانیم و گروهی نیز به نظریه‌های احتمالات و قابلیت پیش‌بینی در یافتن سبب متوسل شده‌اند (Viney, Ibid. p. 160). البته تعداد نظریات مربوط به انتخاب علل بی‌شمار هستند و این امر چالش‌های زیادی را میان نظریه‌پردازان به دنبال داشته است که از این میان به موارد مهم آنها اشاره می‌شود. شباهت‌های موجود میان نظریات، موجب دسته‌بندی نظریات در سه بخش الف: نظریه نزدیکی علت ب: نظریه علیت مناسب ج: نظریه سبب مقدم در تأثیر، شده است.

الف) نزدیکی علت‌ها

الف-۱) نظریه نتیجه فوری^۱

بر اساس این نظریه، عاملی سبب تلقی می‌شود که حادثه بلافاصله یا بعد از زمان کوتاهی از آن اتفاق افتاده است، از همین رو صدمه‌ای که بعد از مدت طولانی از ارتکاب فعل فاعل محقق شده است، به سختی قابل انتساب به فعل مرتکب است (Prosser, Handbook p.291). بنابراین بحث عمده در این دیدگاه، گذشت زمان، میان فعل زیانبار و زیان وارد شده است. دقت در بحث نشان می‌دهد که برخلاف علل و عوامل دور، عللی که بلافاصله قبل از زیان قرار گرفته‌اند، به احتمال قوی علت حادثه هستند. از همین رو در انتخاب سبب یا اسباب زیان وارد شده بدین عامل یا عوامل توجه بیشتری می‌شود. به علاوه، می‌دانیم که زیان‌دیده نیز بایستی اقدام به تقلیل زیان وارد شده کند، هرگاه فاصله زمانی میان زیان

1- The immediate consequence theory

وارد و فعل مرتکب زیاد باشد، لازم است تا بررسی شود که زیان دیده چه اقداماتی در این فاصله و در جهت تقلیل زیان معمول داشته است؟ هرچه فاصله میان فعل مرتکب و زیان وارد شده بیشتر باشد، معلوم نیست که سبب حادثه، فعل مرتکب است یا عدم تقلیل خسارت از ناحیه زیان دیده خسارت فعلی را به بار آورده است. بنابراین هرگاه معلوم شود زیان دیده، هیچ اقدامی در این جهت معمول نداشته است، می‌توان گفت ارتباط سببی بین فعل مرتکب و زیان وارد شده وجود ندارد و خود زیان دیده عامل ورود خسارت خواهد بود. به عنوان مثال، شخصی که در حادثه‌ای و در اثر فعل مرتکب، بینایی خود را از دست داده است، بایستی اقداماتی در جهت تقلیل خسارت معمول دارد، او باید راه رفتن با عصای مخصوص را یاد گیرد یا حداقل سگ آموزش دیده را با خود همراه داشته باشد، که وی را از وجود موانع و نقاط حادثه‌خیز آگاه کند، بنابراین هرگاه زیان دیده اقدام به هیچ‌کاری در جهت تقلیل خسارت احتمالی یاد شده، نکند و به دلیل نابینایی در چاله مترو سقوط کند، نمی‌توان فعل مرتکب را سبب زیان وارده شناخت. چرا که هر نابینایی با توجه به وضعیت خود بایستی روش راه رفتن نابینایان را یاد بگیرد. بنابراین می‌بینیم که هر چه زمان بیشتری بگذرد، احتمال دخالت عوامل دیگر (فعل زیان دیده یا اسباب خارجی) بیشتر می‌شود و تشخیص علت اصلی را بر قاضی دشوار می‌کند (Onore, Ibid. p. 44) چنین نظریه‌ای در حقوق فرانسه و کشورهای که از آن حقوق متأثر هستند، پذیرفته شده است. ربنیه می‌نویسد «رویه قضایی براساس مواد ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ مسئولیت را صرفاً نسبت به خسارت‌هایی که نتیجه بلافاصله و مستقیم و ضروری فعل زیانبار است، می‌پذیرد، تا اثبات کند که زنجیره علل بایستی در نقطه‌ای قطع شود و این تفسیر از ویژگی‌های مقرر در ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی فرانسه الهام گرفته است (Carbonnier, Les Obligations, p. 392). در حقوق انگلیس نیز نظریه یاد شده به نوعی در پرونده (Lisbosch Drager V. Edison, 1933) پذیرفته شده است. هر چند در اثر انتقادات وارده جدی این نظریه در سال‌های اخیر زیر سوال رفته است، با این وصف و فی‌الجمله، هنوز به عنوان یکی از تئوری‌های پذیرفته شده، است (Harpwood, Modern Tort Law, p. 156).



انتقادات وارد بر نظریه

در مقابل، منتقدان معتقداند که هیچ کدام از استدلال‌های موافقین این نظریه، متقاعدکننده نیست، زیرا اولاً برخی نتایج ممکن است خود را در فاصله زمانی بسیار دور نشان دهد. ویژه آثار سوء بدنی ناشی از حادثه ممکن است خود را بعداً نشان دهد. شخصی که در اثر فعل مرتکب فلج شده، ممکن است بعد از گذشت سال‌ها از وقوع حادثه و به رغم احتیاط‌های لازم از یک بلندی سقوط کند که اگر فلج نبود، چنین اتفاقی برایش نمی‌افتاد.

الف-۲) نظریه نتیجه مستقیم^۱

براساس این نظریه فاعل فعل زیانبار، تنها نسبت به ضررهایی که نتیجه مستقیم رفتار وی یا حادثه معین است مسئول شناخته می‌شود. بنابراین ضررهایی غیرمستقیم قابل جبران نیست. البته برخی بر این باوراند که نتیجه حاضر همان نظریه نتیجه فوری است، با این وصف فرق بین این دو آن است که، در نظریه نتیجه فوری، از نظر زمانی باید فاصله‌ای بین ضرر و فعل مرتکب نباشد، در حالی که در نظریه نتیجه مستقیم، ممکن است بین ضرر و فعل مرتکب فاصله زمانی نیز باشد. نظر برخی بر آن است که به هنگامی که نتیجه، غیرمستقیم است، ارتباط میان فعل مرتکب و زیان وارد شده شرط وقوع زیان است و نه سبب آن. «مازوها» در توضیح این دیدگاه، می‌نویسد: «اصولاً» صدمه غیرمستقیم نباید جبران شود، چرا که اولاً: تقصیر اولیه که شرط مسئولیت است، نقش کافی در تحقق زیان ایفا نمی‌کند، ثانیاً در عمل نیز، دلیلی نداریم که بدون تحقق تقصیر اولیه، زیان فعلی واقع نمی‌شد (Mazeaud, Traite. V. 2. p. 789). در مقابل دیوان فرانسه معتقد است که هر چند رابطه سببیت وجود دارد، با این وصف و به دلایل نظم عمومی، جبران چنین خسارتی ممکن نیست، (رای شعبه مدنی دیوان، سیزدهم فوریه ۱۹۵۰) (Mazeaud, Ibid. p. 790) شبیه این استدلال در حقوق انگلیس نیز مشاهده می‌شود. مثالی که حقوقدانان آن کشور می‌زنند، آن است که وقتی الف به ب صدمه وارد می‌کند و ب به بیمارستان می‌رود ولی در بیمارستان به بیماری خطرناکی مبتلا می‌شود. آیا الف مسئول هزینه‌های ناشی از درمان

1- The direct consequence theory

بیماری اخیر است؟ قبول نظریه نتیجه مستقیم مرتکب را از پرداخت هزینه‌های صدماتی که در آنها دخالتی نداشته است، معاف می‌کند. بنابراین، یکی از روش‌های محدود کردن مسئولیت همان استثنا کردن مرتکب از مسئولیت نتایج غیرمستقیم است. براساس این دیدگاه، شرایطی که بایستی آنها را از عمل مرتکب جدا کرد و موجب غیرمستقیم شدن فعل مرتکب دانست دارای خصوصیات ذیل هستند:

الف: شرط یاد شده، مستقل از فعل مرتکب باشد. بسیاری از اشتباهات پزشکی که به دنبال مصدومیت زیان‌دیده بر اثر فعل مرتکب، اتفاق می‌افتد از همین قبیل است ب: شرط یاد شده، بایستی بعد از فعل مرتکب اتفاق بیافتد و نه همزمان و نه قبل از آن. ج: شرط یاد شده حادثه‌ای غیرمتعارف و یا ناشی از فعل ارادی انسانی دیگر باشد. براساس این نظریه، هرگاه تعللی در معالجه حادثه دیده اتفاق افتد یا حوادث غیرمتعارف همانند آتش‌سوزی، زلزله و سیل و قطع غیرمتعارف برق موجب فوت حادثه دیده شود، عامل اولیه مسئول نخواهد بود. چرا که سببیت او، در بروز حادثه برای زیان‌دیده غیرمستقیم است (Mazeaud, Traite. V.2. p 787) در هر حال دلیل مهم طرفداران این دیدگاه آن است که اولاً تمام شرایط را نمی‌توان سبب دانست. ثانیاً سبب باید به گونه‌ای باشد که بدون آن حادثه اتفاق نیافتد (Mazeaud, op. cit, p. 787) ثالثاً با آمدن اسباب نزدیک به حادثه، معلوم نیست که دخالت سبب غیرمستقیم به گونه‌ای باشد که در فقدان آن، حادثه اتفاق نیافتد. قانون آیین دادرسی قبلی ایران در ماده ۷۲۸ و قانون جدید در ماده ۵۲۰ بر لزوم بلاواسطه بودن فعل زیانبار در وقوع زیان تأکید کرده است. استاد دکتر کاتوزیان نیز با استناد به عبارات فقیهان امامیه نظیر عبارات صاحب مسالک و غایه‌المراد «و لم يتخلل بينهما ما يمكن إحالة الحكم عليه» معتقدند که از «این توجیه، لزوم رابطه مستقیم بین فعل و ضرر و این قاعده که نبایستی میان فعل و ضرر چیزی واسطه باشد که ارتباط را قطع کند» به خوبی استنباط می‌شود (کاتوزیان الزامات خارج از قرارداد، ج اول، ۲۸۸ پاورقی) و البته مطالعه فقه امامیه حاکی از تأکید فقیهان امامیه بر لزوم مستقیم بودن ضرر در شرایط و اوضاع احوال خاص است (آل کاشف الغطاء، تحریرالمجله، ج ۳، ۱۴۱) در مثال پوتیه اگر گاو خریداری شده مبتلا به طاعون نبود، خریدار حیوان بیمار را از دست نمی‌داد و گله را تلف شده نمی‌یافت، خسارت

مربوط به تلف گاو خرید شده و گله متعلق به خریدار، مستقیماً از خرید گاو بیمار ناشی می‌شود و همه قابل جبران است. اما خسارت مربوط به عدم توانایی پرداخت بدهی را نمی‌توان خسارت مستقیم ناشی از فروش گاو بیمار دانست. یعنی نمی‌توان گفت که اگر گاو خرید شده نمی‌شد و بیماری آن به گله سرایت نمی‌کرد، خریدار می‌توانست از محصول زمین کشاورزی خود که به وسیله گاوها شخم شده، بدهی طلبکارانش را پرداخت کند، چرا که چنین استدلالی پذیرفته شده نیست، زیرا خسارت وارد شده غیرمستقیم است و از کجا معلوم عوامل دیگری مانع پرداخت بدهی‌ها نمی‌شد. از همین جهت پوتیه اصطلاح «ضرر ضروری» یا «نتیجه ضروری» را انتخاب کرده است (Mazeud, Ibid. p. 787) قابل توجه است که بر اساس این نظریه تا زمانی که تحقق رابطه علیت مسلم است، عامل و مرتکب اولیه مسئول است. حتی اگر بین فعل وی، زیان‌های بعدی فاصله باشد، بنابراین هر چه اسباب دیگر بین فعل مرتکب و زیان وارده ایجاد فاصله کند، قطعیت در وجود رابطه سببیت کمتر می‌شود و اثبات آن را واقعاً با مشکل مواجه می‌کند (Mazeud, Ibid., p. 788).

نقد نظریه نتیجه مستقیم

این نظریه با وجود آنکه از جهاتی بسیار رهگشا است، با این وصف انتقاداتی نیز بر آن وارد شده است، از جمله اینکه، اولاً، قاعده کلی از این نظریه نمی‌توان استخراج کرد. ثانیاً، به چه دلیل شرایط آب و هوایی عادی و معالجات متعارف، موجب سقوط ضمان مرتکب نیست، به عنوان مثال هنگامی که شخصی دیگری را مجروح می‌کند و مجروح به بیمارستان منتقل می‌شود، اما به دلیل دیر رسیدن جان خود را از دست می‌دهد یا شرایط آب و هوایی عادی (سرماي زمستان یا گرمای شدید تابستان) و یا محیط نامناسب بیمارستان، موجب فوت مجروح می‌گردد، مرتکب اولیه مسئول نیست و در مقابل در مورد دخالت انسان دیگر و یا حوادث مترقبه، مرتکب اولیه به هیچ وجه مسئول نمی‌باشد. هرگاه در شرایط عادی، کسی که دچار زخمی شده است که نوعاً کشنده نیست، اما سرماي عادی زمستان از یک طرف و فقدان تجهیزات درمانگاه موجب ورود ضرری شده است که در صورت نبود شرایط گفته شده، اتفاق نمی‌افتاد، چرا باید مرتکب اولیه با این وصف مسئول باشد و برعکس در شرایطی

که زخم وارد شده کشنده است، تنها به دلیل وقوع زلزله، رابطه سببیت را بین فعل مرتکب و زیان وارد شده را کاملاً قطع شده بدانیم؟ و یا در فرضی که شخصی به شدت مسموم شده است و در حال مرگ است و دیگری به وی شلیک می‌کند، چگونه می‌توان دخالت مرتکب را فراموش کرد در هر حال با توجه به توضیحاتی که گذشت، نقدهای وارد شده چندان قوی نیست که اساس نظریه را زیر سوال ببرد. طرفداران نظریه با توجه به مشکلات اثباتی و اینکه امکان اثبات اسباب دور، امر دادرسی را با مشکل مواجه می‌کند. و به دلیل نظم عمومی معتقد به مشروط کردن سبب به مستقیم بودن هستند.

الف-۳ نظریه سبب نزدیک یا سبب حقوقی^۱

این نظریه که بیشتر در کامن لا و به ویژه حقوق آمریکا مطرح شده است، بیشتر خمیر مایه خود را از نظریات دیگر گرفته است، کلمه "proximate" یادگار رئیس دیوان کشور وقت آمریکا «باکن» می‌باشد، وی می‌گوید: در حقوق، سبب نزدیک مورد توجه است و نه دور (Prosser, The Law of Tort, p. 237) براساس این نظریه، تنها شرایطی که نسبت به صدمه مستقیم و نزدیک تلقی می‌شود، به عنوان سبب حقوقی شناخته می‌شوند. مقصود طراحان نظریه از نزدیک بودن شرط (عامل) به صدمه، نزدیکی زمانی است نه مکانی، البته نزدیکی زمانی عرفی مورد نظر است و نه نزدیکی زمانی دقیق فلسفی. همچنین مرتکب، وقتی مسئول است که مقصر باشد (Braziers, Street on Torts p.247). این نظریه از جهاتی شبیه نظریه نتیجه فوری و نظریه نتیجه مستقیم است و تفاوت آن با این نظریات، آن است که لازم نیست، سبب بلافاصله حادثه را ایجاد کند. البته این دیدگاه در زیر مجموعه خود نظرات متعددی را دارد که مهم‌ترین آن قاعده انسان خطاکار است^۲ بر اساس این نظریه مسئولیت حقوقی برعهده آخرین شخص مقصر مرتکب قرار می‌گیرد و اشخاص قبلی مسئولیت ندارند. نویسنده مقاله به دلیل لزوم محدود بودن صفحات مقاله، بیش از این بدین نظریه نمی‌پردازد و امید دارد در آینده نزدیک تفصیل این نظریه را برای علاقمندان در همین مجله به چاپ برساند.

1- The Proximate cause theory or legal cause

2- The last Human Wrongdoer

انتقادات وارد شده بر نظریه

این نظریه را به عنوان نظریه غیر علمی ولی عملی دانسته‌اند و بر اساس آن تقسیم مسئولیت به رسمیت شناخته شده است. وانگهی گاه آخرین شخص خطا کار ممکن است، معسر باشد یا غایب و یا حتی شناخته نشود، در این صورت باید به دنبال عامل دور بود، در حالی که چنین نظریاتی تاب چنین تفسیری را ندارد. بنابراین اولین ایراد وارد آن است که جایی که هم زیان دیده و هم مرتکب در وقوع زیان نقش داشته باشند یا دو مرتکب سبب وقوع حادثه شوند، امکان استفاده از این نظریه وجود ندارد.

ب- تئوری علیت متناسب (نظریه سبب متعارف و اصلی)

طرح این نظریه همان‌گونه که گفته شد، به فون کریس^۱ نسبت داده شده است. نظریه وی نیز بعدها توسط «روملن وفون لیزت»^۲ تکمیل شد. این نویسندگان معتقداند که تمام شرایط ضروری واجد وصف علت حقوقی نیستند و اصولاً باید از میان آنان دست به گزینش زد و تنها شرایطی را مورد توجه قرار داد، که معمولاً منجر به حادثه زیانبار می‌شود این شرایط چیزی جزء شرایط متناسب نیست (Jourdain Determination des causes du (dommage, p.5; Jourdain 2001 p.5). مازوها، می‌گویند: در صورتی فعل را می‌توان (علت نامید) که میان حادثه و خسارتی یک رابطه کافی و نه صرفاً اتفاقی ایجاد کند. (Mazeaud, Ibid. p.530) فقیهان امامیه نیز در برخی باب‌های فقهی از جمله فروعات قاعده اتلاف بدین نظریه اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، روضه البهیة، ج ۲، ۴۲۴ به بعد) براساس این نظریه، تمام شرایط علت ضروری حادثه نیست بلکه صرفاً شرایطی، شرط ضروری است که به گونه متعارف، خسارات از این نوع را ایجاد می‌کنند (Jacob et Le Tourneau, La Responsibilate civile, T.1). در واقع فرق عمده این نظریه با نظریه برابری اسباب آن است که در نظریه اخیر، روابط منطقی و علمی بیشتر توجه می‌شود در صورتی که در نظریه سبب متناسب غلبه با علم حقوق است (Starck, Obligations,)

1- Von Kries

2- Rumelin et Vonliszt

744 p.) نظریه سبب متناسب در کشور فرانسه بیش از کشورهای خارج مورد اقبال قرار گرفته است (Viney, Ibid. p.167) از دیدگاه این نظریه از میان شرایط زیان، آنهایی را باید به عنوان علت شناخت، که با بروز آنها امکان نوعی بروز حادثه وجود دارد، طرفداران این نظریه آن را «نظریه قابلیت پیش‌بینی» نامیده‌اند. با تأکید به این نگرش که با چنین مفهومی، باید مرتکب به شکل نوعی مورد توجه باشد و نه به گونه شکلی. به تعبیر دیگر، در تشخیص قابلیت پیش‌بینی به قصد مرتکب توجه نداریم و بلکه باید دید نوع افراد چنین تلقی‌ای از فعل مرتکب دارند یا نه؟ عملی ویژگی سببیت برای زیان را دارد که در لحظه‌ی ایجاد قابل پیش‌بینی باشد. نویسندگان آلمانی و سوئیسی طرفدار سببیت متعارف معتقداند؛ که سببی از نظر حقوقی سبب است که براساس جریان عادی اشیاء و تجربه زندگی، فعل یاد شده به خودی خود امکان ایجاد نتیجه از همان نوعی که حاصل شده است را داشته باشد. (Viney, Ibid.p.161) به رغم تشابه نظریه سببیت متناسب با نظریه سببیت کافی^۱ در برخی موارد این دو را از هم تفکیک می‌کنند، در تئوری سببیت کافی برخلاف نظریه سببیت متناسب، با تفکیک میان آثار عادی و استثنائی و آثار متناسب و غیرمتناسب، اولی‌ها (عادی و متناسب) را خسارت مستقیم و دومی‌ها (استثنائی و غیرمتناسب) را غیرمستقیم تلقی می‌کنند (Viney, Ibid.p.161).

ب-۱: **تکمله:** معیار تشخیص اینکه فعل فاعل به حد متناسب در وقوع زیان نقش داشته است یا نه، از مسائلی است که بسیار جنجال برانگیز بوده است، معیاری که تشخیص چنین علتی را بیشتر از همه آسان کرده است، معروف به معیار قابلیت پیش‌بینی شده است. که آن نیز در دیدگاه‌های متعدد به گونه‌های مختلف تعبیر شده است. فی‌الواقع و در بررسی سبب متناسب بایستی به شرایط قبل از واقعه برگشت و یک به یک شرایط را بررسی کرد و سپس پاسخ داد که در وقوع ضرر کدام علت قابل پیش‌بینی بوده است و احتمال بیشتری وجود دارد که وقوع زیان از ناحیه آن علت باشد. در فقه امامیه مثالی را مطرح می‌کنند که می‌توان آن را به عنوان قاعده تلقی کرد. این حکم که در ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است، مربوط به موردی است که کسی در یک روز طوفانی و در ملک خود آتشی را روشن

1- Causalite suffisante

می‌کند که عادتاً به محل دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلفات و یا خسارت شود، ضامن است (بجنوردی، قواعدفقه، جلد دوم، ۴۵) دقت در این حکم فقهی نشان می‌دهد که امکان پیش‌بینی ضرر می‌تواند در فقه امامیه معیاری در شناخت عامل و سبب کافی حادثه باشد.

ب-۲: معیارهای شناخت قابلیت پیش‌بینی

۱- برخی از نویسندگان آلمانی، معتقدند که پیش‌بینی مربوط می‌شود به اطلاعات در دسترس فاعل در هنگام رفتار مقصرانه، به عبارت دیگر عواملی که متهم توانایی آگاهی از آن را داشته است (Honore, Ibid, p. 34). (بندج ماده ۲۰۶ ق.م.) این دیدگاه که به نظریه شخصی مربوط است، نقطه مقابل نظریه مربوط به مکتب نوعی است که مقصود آن علم به عواملی است که شخص نوعی توانایی آگاهی به آن را دارد. برخی ویژگی نوعی را چنین تعبیر کرده‌اند که چنین شخصی فردی بسیار باهوش و مطلع است.

۲- شرطی، برای وقوع یک حادثه کافی است، که تجربه نشان داده باشد که به هنگام وقوع چنین شرایطی، چنین خساراتی واقع می‌شود.

۳- شرطی، برای ایجاد حادثه کافی است که، در سیر متعارف امور آن حادثه را به دنبال داشته باشد. در توضیح این معیار گفته شده است: تاهنگامی که فعل به قوع نییوسته، سیر رویدادها به سوی ایجاد نتیجه‌ای غیر از آنچه واقع شده است، باشد. اما این سیر با وقوع سلسله اسباب دیگر قطع شود به عبارت دیگر وقتی فعل شخص، شرط کافی ایجاد حادثه است که در صورت فقدان فعل وی، حادثه به گونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتاد.

۴- ضرر قابل جبران باید به گونه‌ای قابل پیش‌بینی باشد که خواننده یا شخص متعارف (نه شخص باهوش) بتواند آن را پیش‌بینی کند (مواد ۳۴۷ تا ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی).

۵- برخی نیز معتقدند که میزان صدمه نیز بایستی در این ارزیابی لحاظ شود (Onore, Ibid., p. 49-50).

ب-۳: معیار خطر فزاینده

برای آنکه رفتار مرتکب در ورود زیان کافی باشد، لازم است یا احتمال خطر صدمه به شخص زیان دیده را بیفزاید یا آن را تغییر دهد. بدین معنی که شخصی که در معرض صدمات و زیان های متعددی قرار دارد، در صورتی که رفتار مرتکب امکان خطر را بیفزاید یا آن را تغییر دهد، به دلیل وجود خطر فزاینده زیان، مسئولیت آور است. نظریه سببیت متناسب از این جهت شبیه نظریه خطر است که مسئولیت شخص را بر اساس ایجاد یا افزایش خطر اجتماعی برآورد می کند یا مسئولیت اشخاص را به این موارد محدود می کند. دخالت شخص می تواند موجب وضعیت اجتماعی خاص شود و یا وضعیت اجتماعی زیان دیده را تغییر دهد که هر دو ممکن است به شکل زیر توصیف شود:

۱- افزایش یا کاهش دادن خطر نسبت به شخص زیان دیده در وضعیتی که او قرار داشته است.

۲- تحمیل خطر متفاوت از نوعی که خواهان در آن قرار داشته است.

در مورد اول، اگر فعل زیانبار فاعل، چیزی بر خطر نیفزاید یا میزان آن را کاهش دهد، خواننده پاسخگو و مسئول نخواهد بود، حتی اگر حادثه واقع شود. به عنوان مثال: هرگاه وسیله نقلیه ای به سرعت خود را به محلی برساند و در آنجا خواهان دچار صدمه شود، سرعت نابجای وسیله نقلیه هیچ تأثیری در تشدید خطر نسبت به زیان دیده ندارد و از همین رو راننده مسئولیتی نخواهد داشت. اما اگر شخصی برخلاف مقررات شهرداری پیاده رو را چنان اشغال کند که عابرین پیاده مجبور شود از خیابان عبور کند و در نتیجه عابری پیاده با خودرو در حال حرکت در خیابان برخورد کند، اشغال کننده پیاده رو باید پاسخگو باشد، زیرا که به میزان خطرو احتمال آن افزوده است. سوال اصلی در موردی است که فاعل فعل زیانبار نوع خطر را و نه خود خطر را تغییر داده است مانند موردی که زیان دیده به دنبال شرکت در مسابقه موتور سواری بوده و مرتکب وی را مصدوم کرده است و از این رو وی مجبور به رفتن به بیمارستان شده است، یعنی محیطی که احتمال ورود خطر آنجا بیشتر است اگر به بیمارستان نیز نمی رفت در محیط دیگری قرار می گرفت که آنجا نیز محیط خطرناکی است

که عبارت است از میدان مسابقه موتور سواری. آیا در این صورت مرتکب (خواننده) نسبت به خطراتی که در محیط بیمارستان خواهان را تهدید می‌کند، مسئول است (Honore, Ibidp. 52).

ب-۴: اطلاعات قابل دسترس برای مرتکب

به منظور ارزیابی احتمال، طرفداران نظریه سببیت متناسب معتقد هستند که، اسباب مسئولیت‌ساز (ضمان‌آور) بایستی در محدوده ذهنی مرتکب بیایند، وگرنه مرتکب در مقابل نتایجی پاسخگو خواهد بود که رابطه بین فعل او و نتیجه یاد شده، اندک و یا غیرقابل توجه است. از همین‌رو در بسیاری از موارد و با وجود دخالت و شرطیت مرتکب، وی را مسئول نمی‌دانند. به عنوان مثال، پرستار دستورالعمل پزشک را به دلیل همراه نداشتن عینک درست متوجه نشود و به غلط به جای یک قطره، دو قطره خورانده باشد و کسی نیز به قصد کشتن بیمار در فاصله بین دو قطره اقدام به ریختن سم درون دارو کند، سم محتوای دارو وارد بدن بیمار شود و وی را بکشد در این فرض، فعل پرستار توانایی و استعداد ایجاد مرگ را داشته، ولی منبع این توانایی جدای از فعل اوست وضعیتی که پرستار توانایی اطلاع از آن را نمی‌توانسته داشته باشد. با توجه به این نکته که پرستار آگاهی از وضعیت یاد شده را نداشته، وی را مسئول نمی‌دانند. بنابراین در انتساب زیان به فاعل قبل از هرچیز، ابتدا باید اطلاعات فاعل در ارزیابی فعل زیانبار مورد توجه قرار گیرد تا بتوان مسئولیت را به وی نسبت داد. بند ج، ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی نیز نوعی به اطلاعات قابل دسترس مرتکب توجه دارد.

ج) سبب مقدم در تأثیر (دیدگاه فقیهان امامیه)

قبل از بیان نظریه سبب مقدم در تأثیر، ابتدا به دیدگاه کلی فقیهان امامیه در بحث تشخیص ضمان قهری بپردازیم. نویسندگان فقه امامیه بعد از بیان انواع اتلاف که همانا اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب باشد، معتقدند که تمامی انواع اتلاف از نوع تسبیب است. نهایت آنکه گاه سبب نزدیک به حادثه است، مانند شکستن مالی (مباشر) و گاهی اوقات سبب از حادثه دور است، همانند کندن چاه. با این وصف تمامی صورتهای یاد شده، موجب ضمان است و معیار عبارت است از اینکه عرف صحت انتساب زیان وارد شده به فعل مرتکب را

تأیید کند. بنابراین اینکه گفته می‌شود اگر سبب اقوی از مباشر باشد، سبب مسئول است. بدین جهت است که استناد زیان به مباشر ضعیف است (آل کاشف الغطاء، تحریرالمجله، جلد سوم، ۱۴۱؛ حسینی مراغه‌ای، العناوین، ج ۲، ۴۳۶) (بجنوردی، القواعد الفقهیه ج ۲، ۴۵) با این وصف و در صورتی که نتوان به حکم عرفی رسید، مشهور معتقداند ضمان در اجتماع اسباب برعهده سبب مقدم در تأثیر و نه مقدم در وجود است. همانند افتادن در چاه که در اثر برخورد با سنگی که در کنار چاه باشد. در اینجا کسی که سنگ را گذاشته ضامن است و نه حفرکننده چاه زیرا که سبب مقدم در تأثیر است. البته اینکه ابتدا چاه کنده شود یا سنگ گذاشته شود هیچ اثری در ضمان ندارد آنچه اهمیت دارد تأثیر آن سبب است. بنابراین از میان اسباب، سببی ضامن است که مقدم در تأثیر باشد. توضیح آنکه، تحقق ضمان در فقه امامیه از نقطه نظر تقسیم‌بندی که محقق رشتی آورده است، به یکی از سه شکل خواهد بود:

اول: گاه به مجرد وجود خارجی سبب و بدون وجود بقیه اسباب و اجزا و شرایط، حکم به ضمان می‌شود همانند آنکه حکم به ضمان ید عدوانی می‌شود. در این مورد صرف وجود مال در دست شخص در تحقق ضمان وی کافی است. آیا می‌شود مثال سنگ و چاه را از مصادیق این مورد دانست. پاسخ منفی است، چرا که اموال مردم و جان آنها عدواناً در اختیار حفرکننده چاه و یا کسی که سنگی در کنار آن نهاده، نیست.

دوم: گاه تمامی علل به وجود آمده است، ولی معلول محقق نشده است. با این حال حکم به ضمان می‌شود کسی که شخصی را از آپارتمان ۲۰ طبقه پایین می‌اندازد، عرفاً و قبل از افتادن و صدمه دیدن یا فوت کردن مسئول شناخته می‌شود (ضامن شناخته می‌شود) هر چند هنوز وقوع زیان از نظر عقلی قطعیت ندارد. با این وصف به دلیل اینکه در دید عرف وقوع زیان مسلم و محقق است وی را مسئول می‌شناسند.

سوم: موردی که شرط ضمان مرتکب، آن است که ضمان بالفعل و به شکل منجز اتفاق بیافتد، مشهور فقیهان امامیه معتقداند، در جمع اسباب، سببی که در تأثیر آن مقدم است، ضامن است. مرحوم محقق رشتی در تأیید این نظر می‌فرماید: به نظر می‌رسد چنین

دیدگاهی در فرض مساله (جایی که تعدد اسباب وجود دارد) پذیرفته باشد زیرا در واقع تلفی که اتفاق افتاده، ناشی از آن است که زیان دیده ابتدا به سبب نخست برخورد کند و سپس داخل چاه بیافتد، بنابراین حکم بر ضمان سبب اول را تا تحقق سبب دوم، استصحاب می‌کنیم و حکم بر مسئولیت مرتکب سبب مقدم در تأثیر می‌کنیم (محقق رشتی، کتاب الغصب، ۱۰۹ تا ۱۱۱). مرحوم آیت‌... خویی در پاسخ این دیدگاه می‌نویسد: دلیلی بر استصحاب وجود ندارد، چرا که پیش از تحقق سبب دوم (افتادن در چاه) هیچ اتفاقی نیفتاده است، بنابراین چگونه می‌توان بدون وجود ضمان، حکم بر ضمان، را استصحاب کرد. از همین رو و به دلیل آنکه سبب مقدم در تأثیر را نمی‌توان نادیده گرفت، می‌توان گفت که اثر به هر دو سبب مستند است. زمان هر دو یکسان است و تأثیر سبب سابق هیچ مرجعی شمرده نمی‌شود (خویی، تکلمه المنهاج، جلد ۲، ۳۲۰ و به بعد).

یکی دیگر از استدلال‌های فقهای امامیه آن است که عرف در این گونه امور ورود ضرر و زیان را مستند به کاری می‌داند که زودتر در ایجاد زیان اثر کرده است و سبب دوم در حکم شرط تأثیر نخستین سبب است (سبب دوم در حکم شرط تأثیر است). بدین معنا که آنان سبب اول را مباشر به حساب می‌آورند و سبب دوم را شرط تأثیر در اجتماع سبب و مباشر می‌دانند و معتقدند که، مباشر پاسخگوست. در پاسخ گفته شده است که قیاس سبب مقدم در تأثیر با مباشر تلف، درست نیست، زیرا فرض این است که این سبب نیز تنها زمینه و مقتضی ورود ضرر را فراهم می‌آورد و رابطه مستقیم با اضرار ندارد. برای مثال آنکه دیگری را در چاه می‌افکند، مباشر ورود ضرر است و آنکه سنگ را می‌نهد، سبب به حساب می‌آید، و این دو با هم قابل قیاس نیستند. از طرفی، این که عرف تلف را منسوب به کسی می‌داند که فعل وی زودتر اثر کرده است، قاعده نیست و همیشه چنین اتفاق نمی‌افتد (محقق رشتی همانجا) در مثالی که کارگر بی‌مبالاتی ته سیگار خود را در دریاچه آلوده به مواد سوختنی می‌افکند، آیا می‌توان گفت که تنها وی مسئول است و کسی که دریا را به مواد سوختنی آلوده کرده، دخالتی در آتش‌سوزی نداشته است؟ نه خیر پس مسلماً عرف همیشه یکسان فکر نمی‌کند (کاتوزیان، همانجا، ۳۷۸).

۵- احتمالات دیگر

۵-۱- برخی معتقدند که در صورتی که اسباب متعددی در بروز حادثه نقش داشته باشد، سببی که ابتدا به وجود آمده (نه مقدم در تأثیر) ضامن خواهد بود. هر چند تأثیر این عامل از نقطه نظر زمانی مؤخر است (علامه حلی، تذکره الفقها، ج ۲، ۳۷۳).

۵-۲- هر کدام از اسباب از نقطه نظر وجودی آخرین سبب باشد، ضامن است. چرا که تا زمانی که آخرین سبب به وجود نیاید بود هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و آمدن آن سبب همه چیز را از حالت عادی خارج می‌کند و موجب زیان می‌شود (فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ۳۰۶ به نقل از بجنوردی همانجا). این دیدگاه نیز قابل نقد است، زیرا وقتی تأثیر سبب اول منوط به سبب بعد از خود است، در واقع چنین سببی را نمی‌توان سبب دانست، بلکه سببیت آن با سبب یا اسباب بعدی محقق می‌شود (کندن چاه به تنهایی عامل ایجاد زیان نیست بلکه اسباب دیگر نیز باید محقق شوند تا زیان احتمالی واقع شود) همانگونه که قرار دادن سنگ نیز به خودی خود سبب تلف نیست، بلکه لازم است در کنار آن چاهی نیز کنده شود تا به گذاشتن سنگ سببیت بخشد و در واقع آنچه که سببیت آن منوط به عامل دیگر است، از اسباب نیست. مرحوم محقق رشتی می‌فرماید: توجه داشته باشیم که سبب حادثه از میان اسباب موجود به چیزی اطلاق می‌شود که بدون دخالت فعل اختیاری دیگر، ایجاد زیان کند. بنابراین هرگاه بین سبب و تلف فعل اختیاری شخصی قرار داشته باشد، عرف رابطه بین سبب و زیان وارده را گسسته می‌یابد. حتی اگر عامل دیگری، خود سبب مؤثر به غیر از مباشر باشد.

۶- نتیجه

به اعتقاد بیشتر اندیشمندان مسئولیت مدنی، هیچ نظریه علمی و فلسفی نمی‌تواند به طور قاطع حاکم بر مسائل گوناگون رابطه سببیت باشد و تنها می‌تواند به عنوان اصول راهنما مورد توجه باشد. به گفته «اونوره»: نظریه سببیت متعارف در آلمان وسیله حرکت سیاست حقوقی است در حالی که در حقوق آمریکا این وسیله سبب نزدیک است. همه این تئوری‌ها اسباب و دستورالعمل‌هایی هستند که دادرس را در تمیز سبب یاری می‌کند. آنگاه که

نظریه‌ای با عدالت یا انصاف تعارض پیدا می‌کند دادرس با وجدان، هیچ اضطرابی بر اجرای آن ندارد. حقوق دنباله‌رو نیازهاست و نه وسیله انحراف آن. آنچه اهمیت دارد آن است که کسی مسئول قرار گیرد که بین فعل او و ایجاد ضرر رابطه سببیت عرفی و معقول وجود داشته باشد و این کاوش قاعده نمی‌پذیرد. یکی از فقیهان امامیه در این زمینه می‌نویسد: «اینکه در اتلاف قصد شرط است یا نه، علم اتلاف‌کننده به ضرری که وارد می‌کند شرط است یا نه و امثال آنها چندان مفید فایده نیست، ملاک و معیار امکان انتساب عرفی زیان به سبب است» (آل کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۴۱). دادرس باید در هر مورد و با توجه به اوضاع و احوالی که حادثه را احاطه کرده است، قضاوت کند و البته سهم عوامل انسانی همانند تقصیر و عمد نباید فراموش شود. نظریه‌های علمی هر کدام بخشی از واقعیت است که دادرس باید با مهارت و با دخالت دادن عنصر عدالت به انتخاب سبب حادثه بپردازد و به تعبیر مرحوم ابوالبشر فرمان فرمایان نقش مقرض قضاوت در تشخیص رابطه سببیت و در نهایت مسئول حادثه، غیرقابل انکار است.

Archive

منابع

- ۱- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۶۱ه.ق.)، *تحریرالمجله*، جزء ثالث، نجف، چاپ حیدریه.
- ۲- الجبعی عاملی، شهیدزین الدین (۱۴۱۰ه.ق.)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، دو جلد، چاپ چهارم، قم، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، *حقوق تعهدات*، جلد ۲، تجدید نظر شده، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۶۸)، *المکاسب*، قم، چاپ سوم، موسسه مطبوعات دینی.
- ۵- بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۷)، *القواعد الفقهیه*، جلد دوم، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
- ۶- حسینی مراغه‌ای، سیدمیرعبدالفتاح (۱۴۱۸ه.ق.)، *العناوین*، جلد دوم، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۷- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی) (۱۳۷۳)، *تسریع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات استقلال.
- ۹- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ه.ق.)، *تکمله المنهاج*، جلد دوم، قم، موسسه احیای آثار الامام خویی.
- ۸- الحلی، الحسن بن یوسف (۱۳۷۳)، *تذکره الفقهاء*، جلد دوم، چاپ سنگی.
- ۱۰- رشتی، میرزاحبیب‌اله (۱۳۸۸)، *کتاب الغصب*، تصحیح حسن قاسمی، چاپ اول، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- ۱۱- فرمانفرمایان، ابوالبشر (۱۳۳۵)، *مسئولیت حقوقی*، کانون وکلا مجله علمی حقوقی انتقادی، دوره هشتم، شماره ۴۹.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *الزام‌های خارج از قرارداد*، جلد اول، تهران، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *دیات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۴- نجیب‌حسینی، محمود (۱۳۸۶)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، مترجم سیدعلی عباس نیای زارع، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ دوم.

- 15- Brazier Margaret, Murphy John (1999), *Street on Torts*, 10th.ed London, Butter Worths.
- 16- Clerk, J.f., Lindsell, W.H.B. (1995), *Torts*, 17th.ed. London, Sweet & Maxwell.
- 17- Harpwood, Vivienne (2003), *Modern Tort Law*, 5th.ed, London, GP.
- 18- Mark lunney-Ken Oliphant, *Tort law*, 1th. Ed., London, Oxford, 2000.
- 19- Onore, A.M., (1983), *Causation and Remoteness of Damage International Encyclopedia Comparative Law*, V.X|1 Torts, Chapter 7, Germany, J.C.B Mohr. P.
- 20- Prosser, William .Keeton W. Page *the Law of Torts*, 15th ed. San Francisco, California, West Publishing Co.1984
- 21- Carbonier, Jean (2000), *Droit Civil*, T.4, (Les obligations) 22 édition, Paris, Presses Universitaires de France.
- 22- Jourdan, Patrice, *Détermination Des Ccauses du Dommage*-paris Juris-classeurs, 1993, Fasse, 160.
- 23- Jacob.N.et le Touneau (1972), Philippe-*La Responsabilité Civile*, 1, 1 édition, P Dalloz.
- 23- Mazeaud-Henri, Léon et Jean (1998), *Leçons de Droit Civil*, T.2 V.I Obligation, 9^e édition Par François Chabas, Paris, Montchrestien.
- 24- *Traite Théorique et Pratique de la Responsabilité Civile*, Délictuelles et Contractualisé, T.2.6 édition, Par André Tunc, Paris, Montchrestien, 1970.
- 26- Starck, Boris-Roland, H.et Boyer, L Droit Civil, Les (1991), Obligation.1 Responsabilité, Délictuelles 4éd Paris Dalloz.
- 25- Viney, Geneviève *La Responsabilité: Conditions, Traite de Droit Civil* Sous La direction de J. Ghestin, T. 4.